





درسنامه

مبانی دینی جهاد فرهنگی

سطح یک دوره تبیینی نقشه جهاد فرهنگی



دکتر علی جعفری هرستانی

فرید کاظمی

امید نجیمی

فهرست



۶	طلیعه
۹	جایگاه مبانی دینی
۹	در نقشه جهاد فرهنگی:
۹	اول؛ جایگاه و شرایط فرهنگی و تمدنی انقلاب اسلامی:
۱۱	دوم؛ آرمان انقلاب اسلامی (تمدن نوین اسلامی) و جهاد فرهنگی:
۱۵	سوم؛ ضرورت و جایگاه نقشه جهاد فرهنگی:
۱۶	چهارم ضرورت و جایگاه مبانی دینی نقشه جهاد فرهنگی:
۲۱	جایگاه دین شناسی در نسبت با سایر بخش ها:
۲۳	گزارشی از محتوایی دین شناسی:
۲۳	مقدمه
۲۴	بخش اول: کلیات دین (صبرورت انسان و جامعه براساس دین)
۲۷	تقابل دین حق و دین باطل
۲۶	(تقابل انسان و جامعه حق با انسان و جامعه باطل)
۲۹	بخش دوم: مبانی نظری:
۴۰	بخش سوم مبانی عملی:
۴۰	الف: ارزشها (اخلاق)
۴۲	ب) الگوهای رفتاری یا قوانین یا احکام:
۴۳	هدف غایی فرد و جامعه:
۴۴	اول: اهداف و وظایف فرد
۴۸	دوم: اهداف و وظایف جامعه
۵۳	منابع جهت مطالعه بیشتر:





طلیعه

اگرچه تدوین نقشه مهندسی فرهنگی و اصلاح سیاست ها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر محور فرهنگ صحیح انسان ساز و اسلامی یکی از لوازم اساسی حرکت به سمت فرهنگ مطلوب است، اما حتی اگر سیاست های فرهنگی درست طراحی گردند، و سیاستگذاران فرهنگی تلقی صحیحی از فرهنگ و فرهنگسازی داشته باشند، اما فعالان فرهنگی که در سطح اقدام و فعالیت فرهنگی قرار دارند، تلقی صحیحی از جهاد فرهنگی و لوازم آن نداشته باشند، همه تلاش های فرهنگی در واقع، در غیر از مسیر مدّ نظر و جایگاهی که برای آن تعبیه شده است صورت می گیرد و مشکلی از فرهنگ حل نخواهد شد. لذا است که مقام معظم رهبری، در سالهای اخیر، تأکید ویژه ای بر شکل گیری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی داشته اند.

به نظر می رسد، ضروری ترین مسأله برای شکل گیری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، گفتمان سازی است. زمانی می توان از جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی سخن به میان آورد که در میان سیاست گذاران و مدیران کلان فرهنگی از سویی و از سویی دیگر میان فعالان فرهنگی که در خطّ مقدم جبهه فرهنگی قرار دارند، گفتمان و فهم مشترک و واحدی از فرهنگ، تهاجم فرهنگی، راهبردهای دشمن در تهاجم فرهنگی، اولویت ها و نقاط ضعف و قوت فرهنگی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، جبهه واحدی در مقابل تهاجم فرهنگی و آسیب های فرهنگی موجود تشکیل نخواهد شد و این امر موجب آسیب پذیری فرهنگ خودی در مقابل تهاجم فرهنگی و جنگ نرم خواهد گردید.

نقشه جهاد فرهنگی در واقع، عبارت است از مجموعه ای منسجم و نظام مند در حوزه خودشناسی، دشمن شناسی تهاجم فرهنگی و جهاد فرهنگی که طبق احصاء فعلی این قرارگاه و با تعاریف بومی ما، شامل محورهای زیر خواهد بود:

۱. مبانی دینی جهاد فرهنگی (با ابتناء بر نگاه جهادی به مقوله ی فرهنگ)



۲. تعریف فرهنگ و فرهنگ‌سازی و جهاد فرهنگی و مفاهیم و اصطلاحات این حوزه

۳. تربیت (با ابتناء بر مقوله‌ی رشد در مفاهیم دینی و تربیت جهادی)

۴. تبلیغ

۵. خودشناسی فرهنگی (شناخت وضعیت موجود، آسیب‌ها و نقاط ضعف و قوت و شناخت فرهنگ مطلوب)

۶. دشمن‌شناسی فرهنگی (دشمن درونی و بیرونی فرهنگ، شناخت فرهنگ غرب و نقاط ضعف و قوت آن)

۷. تمدن‌سازی

۸. جهاد فرهنگی (روش‌های مدیریت فرهنگی، روش‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، روش‌شناسی اولویت‌های فرهنگی، روش‌ها و فرایندهای جهاد فرهنگی، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی و تبلیغی جهاد فرهنگی و...)

این نقشه راهگشای فعالان فرهنگی و نهادهای فرهنگی در جهت غایتمندی، هماهنگی و همگرایی اقدامات فرهنگی در جبهه جهاد فرهنگی انقلاب اسلامی علیه تهاجم فرهنگی غرب و آسیب‌های درونی فرهنگی جامعه خواهد بود.

با این تعبیر، نقشه جهاد فرهنگی کاملاً ناظر به برنامه ریزی و اقدام فرهنگی و به تعبیری، «نقشه عملیات جهاد فرهنگی» است. لذا می‌توان گفت که اهداف اساسی تدوین نقشه جهاد فرهنگی عبارتند از:

۱- تعریف صحیحی از فرهنگ و جهاد فرهنگی برای فعالان فرهنگی.

۲- تبیین مبانی و اصول فرهنگ و جهاد فرهنگی برای جهت‌دهی کلان به فعالیت‌های فرهنگی.

۳- ترسیم فرهنگ اسلامی مطلوب و ترسیم وضعیت موجود و نقاط ضعف و قوت برای فعالان فرهنگی.

۴- ترسیم ابعاد تهاجم فرهنگی و شناسایی برنامه‌ها و تاکتیک‌های فرهنگی دشمن.

مبانی

- ۵- همگرایی و ترسیم افق مشترک برای افسران جهاد فرهنگی و به تعبیری، ایجاد جبهه منسجم فرهنگی انقلاب اسلامی در مقابل تهاجم فرهنگی غرب.
- ۶- آموزش روش های فرهنگسازی و تربیت فرهنگی، روشهای کادرسازی و مدیریت فرهنگی، و روشها و فرآیند جهاد فرهنگی (خودشناسی دشمن شناسی و جهاد فرهنگی).

دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام بنا دارد تا نقشه جهاد فرهنگی را در راستای «ارتقاء بهره‌وری» و «انسجام بخشی گفتمانی» جبهه مردمی فرهنگ، طراحی نماید. اولین گام این مسیر، تولید بسته آموزشی- انگیزشی «مفاتیح الجهاد» در سه سطح «مبانی و اصول»، «اصول نرم افزار و محتوا» و «اصول سخت افزار و ابزار» می باشد.

درسنامه‌های حاضر مشتمل بر خلاصه محتوای تولیدی سطح اول، در قالب آموزشی تدوین گردیده و با هدف ارزیابی، از طریق دوره تبیینی مفاتیح الجهاد به مجموعه ای منتخب از مخاطبین طرح ارائه می گردد.

قراگاه نجف

(تولید نقشه‌ی جهاد فرهنگی)

دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام



جایگاه مبانی دینی در نقشه جهاد فرهنگی:

اول؛ جایگاه و شرایط فرهنگی و تمدنی انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی ایران، داعیه دار برافراشتن پرچم اسلام ناب محمدی ص و تداوم خط انبیا و ائمه معصومین ع و مقابله با کفر و استکبار جهانی و نمونه های بدلی و باطل و التقاطی اسلام است که چهره منافقانه حاکمان مستبد کشورهای اسلامی در پشت آن مخفی شده است. فرهنگ الهی و اسلامی انقلاب اسلامی که امام خمینی (ره) از آن تعبیر به اسلام ناب محمدی ص نمود، اسلام حقیقی و راستینی است که منافع جبهه باطل را به خطر می اندازد و به مقابله با فرهنگ مادی و الحادی غرب و غریزدگان می پردازد. فرهنگی که ریشه کن کردن ظلم و ولایت طاغوت و حاکمیت توحید و تحقق تمدن اسلامی آرمان آن است و مبارزه در مسیر این آرمان را ارزش متعالی و کشته شدن در این راه را به تأسی از امامان معصوم خویش، شهادت و فوز عظیم می داند و زیر بار ظلم و حاکمیت طاغوت رفتن را ذلت و ضد ارزش می شمارد. فرهنگی که زندگی مرفه مادی بدون تعالی معنوی را منافی ارزش و حقیقت الهی انسان تلقی نموده و به دنبال تحقق حیات طیبه انسانی در حیات فردی و اجتماعی از طریق تحقق حاکمیت الهی



و حکومت اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی از طریق اجرای احکام اسلامی و تحقق جامعه توحیدی زمینه ساز تربیت و تعالی انسان و رسیدن او به مقام قرب الهی را دنبال می کند.

پس از آنکه تلاش ها برای ناکامی انقلاب اسلامی بی ثمر ماند و رژیم طاغوتی پهلوی سرنگون شد، همه جریان استکبار و کفر جهانی و ایادی داخلی آنها که منافقان داخلی بودند، برای براندازی این انقلاب نوپای الهی با هم متحد شدند. پس از ناکامی دشمن در تجزیه طلبی، ترور و آشوب داخلی و نهایتاً جنگ تحمیلی هشت ساله، جبهه طاغوت به استراتژی تهاجم فرهنگی برای استحاله درونی فرهنگ انقلاب اسلامی روی آورد و به تعبیر مقام معظم رهبری یک آرایش همه جانبه با برنامه ریزی آمریکا و سران استکبار برای مقابله فرهنگی با جمهوری اسلامی شکل گرفت (ناتوی فرهنگی).

تلاش همه جانبه برای استحاله فرهنگی جمهوری اسلامی با ترویج فرهنگ غربزدگی آغاز گردید. تهاجم فرهنگی که از مظاهر فرهنگی از جمله مد و لباس و پوشش و حجاب تا ترویج لا ابالی گری و فساد جنسی در سطح اخلاقی و تا حمله به باورهای دینی و اعتقادی و باورهای سیاسی و انقلابی را در برمی گرفت و عنصر اساسی آن تلقین خودباختگی و غربزدگی و ایجاد شیفتگی نسبت به غرب و وارد کردن الگوهای منفی فرهنگ مادی غرب بود.

در سالهای اخیر این تهاجم فرهنگی در شکل جنگ نرم ادامه یافت. جنگ نرم به معنای مقابله نرم به جای رودرویی مستقیم از طریق تخریب عقبه فکری و اعتقادی مردم برای بی اعتمادی آنان نسبت به جمهوری اسلامی و ارزش های انقلاب اسلامی است. جبهه استکبار برای این جنگ نرم، تمام توان خود را در همه عرصه ها به کار گرفته است. استفاده از ابزار اقتصادی تحریم برای ناکار آمد نشان دادن جمهوری اسلامی و بی اعتماد کردن مردم نسبت به حکومت، استفاده از ابزار رسانه و تبلیغات و شایعه پراکنی علیه جمهوری اسلامی، استفاده از ابزار تهدید



نظامی، استفاده از ابزار سیاست و همراهی کردن سازمان های سیاسی و حقوقی بین الملل از جمله سازمان ملل و شورای امنیت و آژانس انرژی اتمی همه و همه در خدمت این جنگ نرم و ناتوی فرهنگی است.

دوم؛ آرمان انقلاب اسلامی (تمدن نوین اسلامی) و جهاد فرهنگی:

جامعه اسلامی (مسلمان) ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله دوم از حرکت خود گردید، به این معنا که با نفی ولایت و حاکمیت طاغوت و پذیرش ولایت و حاکمیت الهی و تشکیل حکومت اسلامی کلیت نظام سیاسی خویش را بر مبنای اسلام و مشروعیت الهی حاکم (ولی فقیه) قرار داد و وارد مرحله جامعه ایمانی (مؤمن) گردید و پذیرفت که شریعت اسلام را در عرصه های مختلف اجتماعی مبنای قانون گذاری و نظام سازی و مبنای شکل گیری فرهنگ و ارزش های الهی جامعه قرار دهد. در مرحله جامعه ایمانی قانون گذاری قوانین اسلامی را مبنای قوانین اجتماعی خویش قرار داد و در مرحله بعد، به دنبال نظام سازی و ایجاد ساختار های اجتماعی بر مبنای مقررات و احکام اسلامی است. اما جامعه ایمانی مبتنی بر قوانین اسلام و ولایت فقیه همچنان در حال شدن و تکامل است. مرحله جامعه جهادی یا جامعه مقدمه ساز و زمینه ساز ظهور نیز آغاز گردیده است اما فرهنگ و روحیه انقلابی و جهادی هنوز بر همه عرصه های اجتماعی حاکم نگردیده است. لازمه جامعه جهادی، حاکمیت فرهنگ ایثار و شهادت و سبک زندگی حسینی به عنوان مبنای فرهنگ جهادی و حاکمیت فرهنگ انتظار به عنوان آرمان و غایت مجاهدت است. جامعه جهادی باید جهاد فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... را در همه عرصه ها مد نظر قرار داده و مدیران جامعه بر اساس الگوی مدیریت جهادی عمل نمایند. تا بتوانند با مجاهدت و انتظار فعال به سمت جامعه آرمانی و تمدن



نوین اسلامی زمینه ساز ظهور که آرمان انقلاب اسلامی است حرکت نمایند. آرمان انقلاب اسلامی تحقق حیات طیبه مادی و معنوی در سایه تحقق تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که زمینه ساز و مقدمه ساز ظهور منجی عالم بشریت و خلیفه وعده داده شده الهی حضرت مهدی عج و تحقق تمدن اسلامی جهانی و گسترش عدالت و تحقق فرهنگ الهی و در یک کلمه تحقق آرمان انبیا و به ثمر نشستن مبارزه و جهاد صالحان و اولیای الهی در مقابله با ولایت طاغوت و مستکبران در طول تاریخ است.

رسیدن به این آرمان انقلاب اسلامی دارای گام ها و مراحل است. گام اول تحقق این حیات طیبه مادی و معنوی در بستر تمدن نوین اسلامی، نفی حاکمیت طاغوت و استبداد داخلی و استعمار خارجی بود که با انقلاب اسلامی محقق گردید. گام دوم این حرکت، تشکیل نظام اسلامی و نهاد سازی بود که با تشکیل جمهوری اسلامی محقق گردید. گام سوم تشکیل دولت اسلامی و اسلامی عمل کردن دولت مردان در همه عرصه هاست که به تعبیر مقام معظم رهبری در حال گذار از این مرحله هستیم. گام چهارم تشکیل جامعه اسلامی در سطح انقلابی و مجاهد و نهایتاً در گام نهایی تشکیل تمدن نوین اسلامی است.

لازمه تحقق این تمدن اسلامی، پیشرفت عدالت محور و همه جانبه در ابعاد مادی و معنوی است. که در بخش مادی و سخت افزاری آن پیشرفت علمی و تکنولوژیک و ... در حال تحقق است و در بخش معنوی و نرم افزاری که بخش اساسی این تمدن سازی است، مهمترین رکن پیشرفت، تحقق دولت اسلامی و جامعه اسلامی بر اساس فرهنگ اسلامی و انقلابی و ترویج الگو و سبک زندگی اسلامی است.

تحقق آرمان های بلند، مستلزم تلاش و مجاهدت است و هیچ تمدنی با راحت طلبی و رفاه زدگی محقق نمی گردد. لذا مجاهدت در عرصه های مختلف پیشرفت مادی (جهاد علمی، جهاد اقتصادی، جهاد نظامی) و پیشرفت معنوی (جهاد فرهنگی)



ضرورت غیرقابل انکار انقلاب اسلامی برای رسیدن به آرمان خویش است. از جهتی این تمدن سازی بر مبنای حاکمیت و ولایت الهی و تعالیم اسلامی، در تقابل تمدنی با فرهنگ مادی و منحط غرب و منافع مستکبران و اولیای طاغوت قرار دارد. و لذا مقابله با دشمن در بخش پیشرفت های مادی و سخت افزاری (تحریم اقتصادی، تکنولوژیک، علمی و تهدید نظامی و ...) و مقابله با دشمن در بخش معنوی و نرم افزاری (مقابله با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم) نیازمند دشمن شناسی و مقابله با دشمن است.

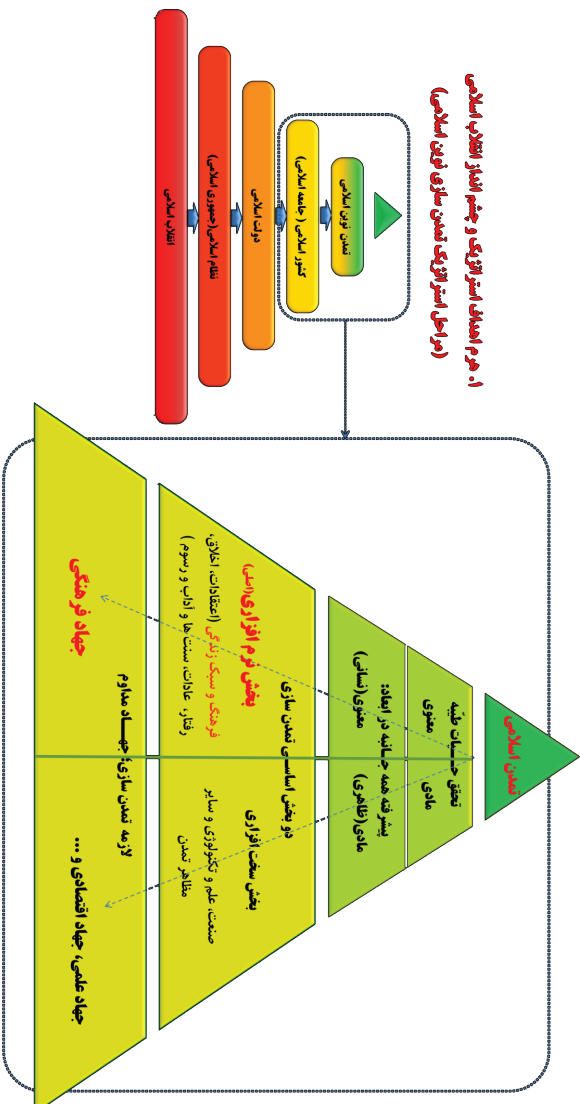
بنابراین مهمترین راهبرد انقلاب اسلامی که از ذات انقلابی و اسلامی آن ناشی می شود، داشتن روحیه انقلابی و جهادی و انگیزه الهی و اسلامی است که جهاد فی سبیل الله و مقابله با دشمن در همه عرصه ها را محقق می سازد. و با توجه به زیربنا بودن فرهنگ و اهمیت ویژه بخش معنوی و نرم افزاری تمدن که همان فرهنگ و سبک زندگی است، جهاد فرهنگی محوری ترین راهبرد در مسیر تحقق آرمان تمدن نوین اسلامی است.

جهاد فرهنگی دارای دو شرط اساسی است. شرط نخست داشتن روحیه جهادی و تلاش خستگی ناپذیر و شرط دوم بصیرت و دشمن شناسی و اقدام در مقابله با تهاجم دشمن. بنابراین، اقدامات فرهنگی در صورتی جهاد فرهنگی است که در مسیر فرمان ولی فقیه الهی و در جهت مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن و با آرمان ایجاد تمدن نوین اسلامی از طریق تحقق فرهنگ اسلامی و سبک زندگی الهی صورت پذیرد.

شناخت فرهنگ مطلوب و آرمانی که قرار است تحت عنوان سبک زندگی اسلامی و فرهنگ اسلامی در جامعه محقق گردد. از لوازم بصیرت و خودشناسی در جهاد فرهنگی است و از آنجا که فرهنگ آرمانی مطلوب، پیاده شدن سبک زندگی اسلامی یا همان دین الهی (دین به معنای سبک و روش زندگی است) در جامعه است. دین شناسی و یافتن بصیرت دینی یکی از ارکان اساسی برای محاهدان عرصه جهاد فرهنگی و برنامه ریزان و طراحان عملیات جهاد فرهنگی محسوب می گردد.

نمودار تبیین جایگاه راهبردی جهاد فرهنگی در چشم انداز تمدن سازی نوین اسلامی

۱. هر م اهداف استراتژیک و چشم انداز انقلاب اسلامی
(مراحل استراتژیک تمدن سازی نوین اسلامی)





سوم؛ ضرورت و جایگاه نقشه جهاد فرهنگی:

بر اساس آنچه از بیانات مقام معظم رهبری برداشت می شود، اولاً مهمترین بخش تمدن سازی نوین اسلامی، بخش نرم افزاری (حوزه فرهنگ و سبک زندگی) است و مهمترین راهبرد تحقق فرهنگ مطلوب و سبک زندگی اسلامی، جهاد همه جانبه فرهنگی است. و ثانیاً تحقق جهاد فرهنگی نیز مستلزم شکل گیری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است و ثالثاً برای تحقق جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی لازم است گفتمان جهاد فرهنگی بین الازدهانی و فراگیر شود.

به این منظور یک الگوی واحد و کلان برای شکل گیری این گفتمان لازم است. الگویی که مبتنی بر اندیشه ناب اسلامی و مکتب فکری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری تبیین گردد. این الگو، همان نقشه جهاد فرهنگی است.

۴- تحقق جهاد فرهنگی (راهبرد اساسی تمدن سازی نوین اسلامی)

۳- ایجاد جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

۲- ترویج و گفتمان سازی در میان فعالان فرهنگی

۱- تولید نقشه جهاد فرهنگی



چهارم ضرورت و جایگاه مبانی دینی نقشه جهاد فرهنگی:

برای تبیین جایگاه مبانی دینی در نقشه جهاد فرهنگی باید به نیاز جامعه به دین یا نسبت دین و فرهنگ و جایگاه دین در فرهنگ سازی در جامعه توجه نمود.

• نیاز جامعه به دین (نسبت دین و فرهنگ):

دین به معنای عام آن عبارت است از مسلک و روش زندگی، به عبارت دیگر مجموعه ای از دستور العمل ها و برنامه های فردی و اجتماعی است که براساس نگرش خاصی از جهان هستی، انسان، جامعه و... ارائه گردیده و انسان یا جامعه انسانی را به سوی اهداف مد نظر خود جهت می دهد.

داشتن دین به معنای یک برنامه و دستور العمل زندگی، برای انسان ضروری است چرا که انسان علاوه بر فعالیت های غریزی (مشترک میان انسان و حیوان)، به واسطه داشتن قوه عقلانیت و تدبیر، می تواند برای خود مصلحت اندیشی کند و برای رسیدن به اهداف و آرمان های مد نظر خویش برنامه ریزی نماید. به همین جهت است که انسان برای رسیدن به اهداف خود، علاوه برداشتن نیروی غریزه، به واسطه وجود نیروی عقلانیت و فطرت، نیازمند به یک برنامه و دستور العمل است که از آن به دین تعبیر می کنیم. و این نیازمندی به دین از تمایزات میان انسان و حیوان است.

از دیگر وجوه تمایز انسان و حیوان، اجتماعی، فرهنگی و در یک تعبیر جامع، متمدّن بودن انسان است. که خود این امر نیز ثمره عقلانیت و تدبیر و در نتیجه ثمره دینداری انسان است. بینشها و گرایش ها و رفتارهایی که ناشی از عمل به یک برنامه زندگی یا دین است، در صورتی که میان مجموعه ای از انسان ها مشترک باشد، سبب ایجاد آرمان ها و اهداف و ارزش ها و هنجار ها و قوانین مشترک میان آنها می شود و پدیده ای به نام فرهنگ و هویت جمعی را شکل می دهد که عنصر اساسی شکل گیری جامعه است. بنابراین لازمه هر جامعه ای یک مرام و مسلک یا



دین مشترک است که پس از وفاق همگانی و پذیرش عمومی به فرهنگ یک جامعه تبدیل می شود و هویت جمعی و روح حاکم بر جامعه را ایجاد می نماید. تا جامعه ای یک مرام و مسلک واحد و مجموعه ای از اهداف و آرمان ها و ارزش ها و هنجار ها و الگوهای رفتاری واحدی را که از آن به دین تعبیر شد، نپذیرد، هویت جمعی مشترکی نمی یابد و جامعه ای شکل نمی گیرد. آنچه حیات اجتماعی انسان را معنا دار می کند و هویت جمعی مشترکی را بین افراد ایجاد می کند و از آنها یک کل واحد به نام جامعه می سازد همان بینش ها و گرایش ها و رفتار ناشی از آنها است که از آن تعبیر به فرهنگ می شود. و این فرهنگ همان دینی است که در عرصه اجتماعی و بصورت مشترک و بین الاذهانی توسط همه اعضای جامعه پذیرفته شده است. این فرهنگ که همان تبلور دین در عرصه اجتماعی است، وقتی در ساختار های اجتماعی، مصنوعات و تولیدات یا به تعبیری صنعت و تکنولوژی و ساختمان سازی و هنر و ... و در سبک زندگی یک جامعه نمایان گردیده و پایدار شد، تمدنی خاص مبتنی بر دین خاص و فرهنگ برآمده از آن دین را تشکیل می دهد. بنابراین، ادیان زیربنای شکل گیری فرهنگ ها و هویت اجتماعی و سبک زندگی، و فرهنگ ها زیربنای تمدن ها هستند.

بنابر این روشن است که بحث از دین، و شناخت مبانی دینی یک جامعه، لایه زیربنایی بررسی مبانی اجتماعی، فرهنگی و تمدنی آن جامعه است. و برای بررسی جامعه شناسی و فرهنگ شناسی و تمدن شناسی ابتدا باید از دین شناسی شروع نمود. لذا این نوشتار سعی دارد با اتخاذ همین رویکرد، مبانی دینی فرهنگ و فرهنگ سازی و تمدن سازی در جامعه اسلامی و انقلاب اسلامی ایران را تحت عنوان «مبانی دینی نقشه جهاد فرهنگی» بررسی نماید.

• لزوم تبعیت از دین حق و فرهنگ الهی:

همه انسان ها در اصل انسانیت با هم متحدند و اختلافی نداشته و دارای سرشت



واحد هستند. به همین جهت کمالی حقیقی و سعادت همه انسان ها نیز یکسان است و در نتیجه علی رغم اختلاف در امور شخصی و فردی که به دلیل اختلافی است که در توانایی ها و امکانات و شرایط زمانی و مکانی و ... افراد وجود دارد، مسیر کلی سعادت نوع بشر و غایت حقیقی او واحد است. به همین جهت برنامه سعادت بشر که از آن تعبیر به دین می شود نیز حقیقتاً واحد است.

از آن جهت که انسان دارای بعد روحانی یا معنوی است، و حقیقت وجودی او همان روح یا بعد معنوی اوست، سعادت حقیقی او نیز مربوط به بعد روحانی و نیاز های فطری و روحانی اوست و انسان با حواس و ادراکات ظاهری خویش که متوجه همین بعد ظاهری و دنیایی است، نمی تواند همه آنچه مربوط به نیاز های معنوی و روحانی و سعادت حقیقی خودش است را درک نموده و برای رسیدن به آنها برنامه ریزی نماید. لذا لازم است اصل آن سعادت بعنوان هدف حقیقی و همچنین برنامه و روش رسیدن به آن از طریق خداوند که خالق و رب انسان و جهان هستی است و عالم به سعادت انسان و نیاز های حقیقی او در همه ابعاد و همچنین کیفیت رسیدن به غایت و سعادت حقیقی است به او داده شود و این برنامه حاکم بر همه رفتار های فردی و اجتماعی انسان گردد تا بتواند فرد و جامعه را به غایت و سعادت حقیقی برساند. این برنامه واحد همان دین حق و شریعت الهی است که شرایع آسمانی هر کدام سطحی از این دین واحد را بر اساس سطح جامعه و نیاز های زمان خود ارائه داده اند.^۱

دین حق (الهی) عبارت است از مجموعه ای از اعتقادات (بینشها)، اخلاقیات و ارزشها (گرایش ها)، و احکام (کنش ها) که در قالب وحی (کتاب الهی و سنت انبیا و ائمه که شرح و بسط کتاب الهی است) و به واسطه انبیا (رسولان الهی) از جانب خداوند متعال برای هدایت انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی بشریت (انسان و جامعه انسانی) که همان تحقق حیات طیبه مادی و معنوی انسان در سایه توحید و قرب الهی است، آمده است.

۱. ان الدین عند الله الاسلام



بنابراین، دین الهی تنها راه رسیدن انسان و جامعه به سعادت حقیقی است و اگر جامعه ای بدنبال رسیدن به سعادت و تحقق جامعه الهی و توحیدی باشد، تنها راه آن پیاده کردن دین در عرصه اجتماعی است که از آن تعبیر به فرهنگ سازی می شود.

لذا فرهنگ جامعه الهی دینی در واقع، پیاده شدن بینش ها و باورها یا همان اعتقادات، گرایش ها و ارزشها و الگوهای هنجاری یا همان اخلاقیات و کنش ها و الگوهای رفتاری یا همان احکام در جامعه است. به این دین پیاده شده در جامعه که فضای حاکم بر جامعه را تشکیل می دهد فرهنگ گفته می شود. لذا فرهنگ اسلامی همان دین الهی پیاده شده در عرصه اجتماعی است.

در مقابل دین حق، ادیان باطل قرار دارند. دین باطل در حقیقت، دین نیست چرا که انسان را به غایت حقیقی خویش نمی رساند. مسلک های باطل انسان را به وادی ضلالت و گمراهی می کشانند این مسلک ها اگر چه حقیقتی ندارند، اما صورت دین به خود گرفته اند. دین باطل عبارت است از مجموعه ای از اعتقادات (بینشها)، اخلاقیات و ارزشها (گرایش ها)، و احکام (کنش ها) وهمی و باطل که انسان بر مبنای هوای نفس و وسوسه شیطان برای خود و جامعه خود جعل نموده است و هدف ظاهری آن استمتاع و لذت دنیوی و خواهش های نفسانی و نتیجه واقعی آن شقاوت انسان و جامعه است.

ادیان باطل، متعدّد و متکثر هستند، زیرا منشأ و غایت آن، هوا و هوس انسان است و هوس های انسان نیز متعدد و متفرق است. انسان با وسوسه شیطان و دخالت وهم شیطنت درونی خود، ها و هوس و امیال نفسانی خویش را غایت و سعادت حقیقی خود قرار می دهد، و با الهه شدن هریک از هواها و امیال نفسانی بای انسان، یک مسلک و مسیر باطل و توهمی برای انسان شکل می گیرد. برخی سعادت را در شهوت قدرت برخی در شهوت ثروت و رفاه و برخی در شهوت لذت های جنسی و



... قرار می دهند.^۲ وقتی دین باطل که در واقع همان مکاتب الحادی و خودساخته بشری است، در جامعه پیاده گردد و بینش ها (عقاید و باور ها)، گرایش ها (و اخلاق و ارزش ها) و رفتار (و قوانین و نظامات اجتماعی) جامعه را شکل دهد، فرهنگ و تمدن الحادی و مادی بوجود می آید.

۲. از این رو، خداوند در قرآن در برابر صراط مستقیم که واحد است، از راه های پراکنده سخن می گوید: (وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ)



جایگاه دین شناسی در نسبت با سایر بخش ها:

همان طور که ذکر گردید، فرهنگ عبارت است از پیاده شدن دین مورد پذیرش افراد جامعه و تبدیل شدن آن به فضای حاکم بر جامعه. این دین پیاده شده در همه ساحات بینش ها، باورها و آرمان ها، گرایش ها و ارزشها و الگوهای رفتاری و قوانین جامعه، که از آن به فرهنگ تعبیر می شود، هویت جمعی جامعه را تشکیل می دهد. لذا در کارگروه مبانی دینی از چیستی و ارکان این دین بعنوان پیام حقیقی خداوند برای انسان ها و جوامع بشری سخن گفته می شود. پیامی که با پیاده شدن آن در انسان، انسان الهی و با پیاده شدن در جامعه، فرهنگ الهی و جامعه الهی شکل می گیرد.

در کارگروه تبلیغ، از رساندن این پیام به گوش و جان مخاطب و راه رساندن آن به انسان بحث می شود. در کارگروه تربیت و رشد، از تحقق این پیام دینی در وجود انسان و رشد انسان به سوی غایت حقیقی خویش که همان قرب الهی و رسیدن به انسان کامل است بحث می گردد و موانع و عوامل این شکوفایی انسان در مسیر دین الهی بررسی می گردد.

در کارگروه های فرهنگ شناسی و فرهنگ سازی، موضوع بحث، تحقق دین در



سطح اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ است به این معنا که این دو کارگروه از کیفیت شکل‌گیری جامعه براساس پیاده شدن دین الهی در جامعه و تحقق فرهنگ الهی و جامعه الهی بحث می‌کند.

کارگروه خودشناسی و دشمن‌شناسی به بررسی موقعیت کنونی انقلاب اسلامی در تحقق جامعه الهی می‌پردازد. خودشناسی به نقاط ضعف و قوت درونی جامعه دینی مسیر حرکت آن در مسیر تحقق جامعه توحیدی و الهی از طریق پیاده کردن دین می‌پردازد و دشمن‌شناسی به فرصت‌ها و تهدیدهای دشمن (انسان‌های غیر الهی و الحادی و جوامع الحادی که مصداق اتم آن تهاجم فرهنگی و تمدنی غرب است) می‌پردازد. و کارگروه تمدن‌سازی وظیفه تبیین و ترسیم ابعاد تمدنی جامعه مقدمه ساز ظهور در قالب چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی را بر عهده دارد. و نهایتاً کارگروه جهاد فرهنگی به جهاد در حوزه تحقق دین الهی در جامعه براساس مقدمات مذکور را بر عهده دارد.

لذا دین الهی محتوایی است که در قالب فرهنگ اسلامی و از طریق جهاد فرهنگی باید در جامعه پیاده گردد تا از طریق آن جامعه به سمت تمدن نوین اسلامی و مقدمه سازی برای تمدن و جامعه توحیدی مهدوی و ظهور امام زمان عج حرکت نماید.



گزارشی از محتوایی دین شناسی:

سرفصل های دین شناسی به شرح ذیل تدوین گردیده است:

مقدمه:

در مقدمه به بیان اجمالی و مختصری از موضوع دین شناسی برای آشنایی با ضرورت و جایگاه دین شناسی پرداخته خواهد شد. سرفصل های مقدمه به شرح زیر است:

• تبیین اجمالی مفهوم دین:

در این قسمت به صورت کلی و اجمالی دین به عنوان برنامه و دستور العمل (مسلك و مرام) و راه و روش انسان در زندگی مطرح می گردد.

• انسان و دین (نیاز بشر به دین):

در این قسمت لزوم وجود برنامه یا همان دین یا تشریع برای انسان و نیاز انسان به راه و روش در زندگی اجمالاً بیان می گردد. که محور های آن عبارتند از: وجه تمایز انسان و حیوان اینست که حیوان تنها دارای ادراکات و گرایش های غریزی است و لذا عمل او التذادی و غریزی است اما انسان علاوه بر ادراکات و گرایش های غریزی دارای عقلانیت و ادراکات و گرایش های فطری و عقلانی است که به او امکان انتخابگری، مصلحت اندیشی، آرمان گرایی می دهد.



فعالیت عقلانی و تدبیرگری انسان موجب نیازمندی او به برنامه ریزی می گردد و نیازمندی انسان به برنامه و دستور العمل یعنی نیازمندی به دین.

• جامعه و دین (نسبت دین و فرهنگ):

در این قسمت لزوم وجود برنامه یا همان دین یا تشریع برای جامعه و نیاز جامعه به راه و روش واحد و قانون و برنامه عام و فراگیر برای تحقق اهداف افراد اجمالاً بیان می گردد.

۱- نزاحمات اجتماعی باعث عدم تحقق غایات افراد بدون وجود قواعد و قوانین مشترک و اهداف واحد می گردد. لذا بدون وجود اهداف، ارزشها و قوانین مشترک امکان تشکیل جامعه وجود ندارد.

اهداف و ارزشها و الگوهای رفتاری مشترک جامعه که از آن تعبیر به فرهنگ می شود، همان دین است که به صورت جمعی پذیرفته شده و هویت جمعی جامعه را تشکیل می دهد.

بخش اول: کلیات دین (صیوروت انسان و جامعه براساس دین)

در این بخش به تعریف تفصیلی دین براساس علل اربعه و تمیز دین حق و باطل و تمیز انسان و جامعه الهی از انسان و جامعه الحادی براساس نسبت آنها با دین حق و باطل توجه گردیده است.

• دین حق:

در تعریف و تبیین دین حق چهار رکن اساسی زیر بیان شده است:
مبدأ دین حق خداوند است و در سایه خداوند و در طول او انبیای الهی از طریق وحی پیام خداوند را به انسان می رسانند.

مقصد و غایت دین حق هدایت انسان و جامعه به سعادت (حیات طیبه) است. شاکله و اجزای دین حق عبارت است از: بینش ها (و اعتقادات)، گرایش ها



(و اخلاقیات و ارزشها)، کنش ها (احکام و قوانین) الهی مبتنی بر حقایق الهی
بستر تحقق دین حق انسان الهی و جامعه الهی است.
در ادامه بیان گردیده است که دین حق بر اساس فطرت و سرشت نوعی و مشترک
بشر است لذا دین حق تنها یک دین است و آن دین الهی اسلام است.

• دین باطل:

در تبیین دین باطل نیز پس از بیان اینکه ادیان باطل دین حقیقی نیستند و
ساخته موهومات بشری و القائات شیطانی اند، با تسامح در مقایسه با دین حق
چهار رکن دین باطل نیز به شرح زیر تبیین شده است:
مبدأ دین باطل شیطان و در سایه آن هوای نفس انسان است.
مقصد و غایت دین باطل اگرچه به ظاهر ادعای سعادت انسان و جامعه است
اما با جستجو کردن سعادت در لذات دنیوی و حیوانی انسان رابه شقاوت و ناکامی
می رساند.

شاکله و اجزای دین باطل عبارت است از: بینش ها (و اعتقادات)، گرایش
ها (و اخلاقیات و ارزشها)، کنش ها (احکام و قوانین) بشری که بشر با عقل
قاصر خود و تحت تأثیر هوای نفس و شیطان طراحی کرده و خود را بی نیاز از
وحی دانسته است.

بستر تحقق دین باطل انسان الحادی و جامعه الحادی است.
در ادامه بحث شده است که به علت تکثر امیال و هواهای نفسانی انسان،
مکاتب بشری که همان ادیان الحادی هستند متکثر و متفرق اند.

• اقسام انسان ها و جوامع بر اساس تبعیت از دین حق و باطل:

انسان ها بر اساس عمل به دین حق و بطل دو دسته هستند:
انسان و جامعه الهی شامل:

الف) انسان کامل (ولی الهی که به غایت حقیقی انسانی از طریق عمل



به دین رسیده است و منطبق بر دین الهی است، لذا بینش، گرایش و رفتار او الگوی سایر انسان های الهی است.) و جامعه کامل یا توحیدی متناظر با آن است که جامعه آرمانی مهدوی با ظهور انسان کامل، تحقق این جامعه توحیدی است.

ب) انسان یا جامعه متکامل (انسانی که در مسیر دین الهی در حال حرکت است) که خود دارای سه درجه و سه مرتبه است به ترتیب: مرتبه اول مسلمان (پذیرش ظاهری و کلی دین) و جامعه اسلامی متناظر با آن. مرتبه دوم مؤمن (پذیرش و باور قلبی و تفصیلی دین و انجام عمل صالح براساس دین و پذیرش ولایت دینی) و جامعه ایمانی متناظر با آن. مرتبه سوم؛ مجاهد (عمل به امرتشریعی و ولایی دین و هزینه کردن از مال و جان برای تحقق اهداف دین در جامعه) و جامعه انقلابی یا جهادی متناظر با آن که جامعه ای است که می تواند مقدمه ساز و زمینه ساط ظهور انسان کامل و تحقق جامعه توحیدی گردد.

۲- انسان و جوامع الحادی شامل:

الف) اولیای طاغوت در مقابل اولیای الهی (کسانی که امیدی به هدایت آنها نیست و نه تنها گمراه هستند، که عامل گمراهی دیگران بوده و در واقع شیطان های انسان نما هستند).

ب) کافر در مقابل مسلمان (انکار ظاهری و قلبی دین حق)، منافق در مقابل مومن (پذیرش ظاهری دین و انکار قلبی دین حق) و معاند در مقابل مجاهد (مقابله و عناد با دین حق)



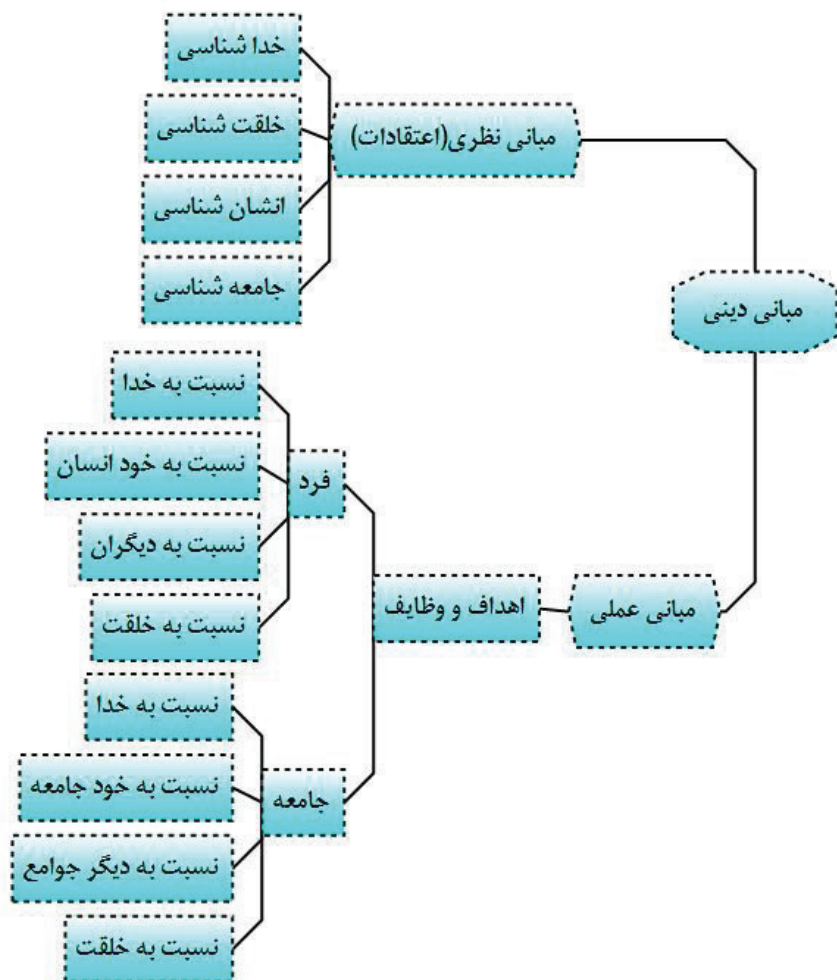
تقابل دین حق و دین باطل

(تقابل انسان و جامعه حق با انسان و جامعه باطل)

پس از بیان دین حق و باطل، روشن است که تبعیت از دین حق و باطل دو دسته انسان و جامعه را بوجود می آورد که دسته ای معتقد به دین حق و دسته ای معتقد به ادیان الحادی و باطل هستند و از آنجا که اهداف و ارزش ها و رفتار این دو دسته در تضاد با یکدیگر است تقابل تاریخی جبهه حق و باطل شکل می گیرد.

این تقابل از مقابله شیطان با انسان و ماجرای سجده نکردن شیطان برانسان و اغوای انسان توسط شیطان که منجر به خارج شدن انسان از حیات طیبیه بهشتی شد شروع می گردد و پس از هبوط انسان به زمین با تلاش انسان برای بازگشت به درجات حیات طیبیه بهشتی و تلاش شیطان برای فرستادن انسان به درکات عذاب جهنم ادامه می یابد. و تقابل انبیا و ادیان الهی با شیاطین و اولیای طاغوت را در طول تاریخ شکل می دهد. تقابل جریان حق و باطلی که نهایتاً به ظهور اسلام در مقابل کفر و تداوم این مقابله در زمان ائمه و پس از آن می انجامد و نهایتاً با پیروزی انقلاب اسلامی، در جبهه اسلام و جریان حق، این تقابل به تقابل تمدنی انقلاب اسلامی با تمدن الحادی و مادی غرب منتهی می شود.

و در این تقابل تمدنی، جهاد فرهنگی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی و جامعه مقدمه ساز ظهور در مقابل تهاجم فرهنگی غرب معنا می یابد.





بخش دوم: مبانی نظری:

در بخش مبانی نظری بحث از هست ها و نیست ها است و واقعیت های جهان هستی مورد توجه قرار می گیرد. جهان بینی اسلامی در قالب اعتقادات مطرح گردیده است. محور های ۴ گانه خداشناسی، خلقت شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی در این بخش مورد توجه قرار می گیرد. تقسیم مبانی نظری به این چهار محور بر مبنای بحث های شهید مطهری در مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی و اصالت قائل شدن برای جامعه در کتاب جامعه و تاریخ است. ایشان در کتاب انسان شناسی در قرآن صراحتاً جهان بینی اسلامی را به این چهار بخش تقسیم می کند. بر این اساس زیر فصل های مبانی نظری به شرح زیر است:

• خدا شناسی:

خداوند به عنوان حقیقت و واقعیت مطلق، رکن اساسی جهان بینی توحیدی است. از این منظر خداوند وجه حقی هستی و حقیقت مطلق و عالم هستی در مقابل جنبه خلقی عالم هستی و جلوه و تجلی خداوند است. توحید ذاتی: یگانگی ذات الهی بعنوان واقعیت مطلق و کمال علی الاطلاق محور توحید ذاتی است.

توحید صفاتی: در توحید صفاتی عینیت صفات ذاتی با یکدیگر و با ذات الهی، صفات ثبوتیه و سلبيه، و صفات ذاتیه و فعلیه بحث می گردد و از صفات ذاتیه الهی علم و قدرت و حیات که امهات اسمای الهی است تبیین می شود. علت تمرکز بر علم و قدرت و حیات اینست که اولاً سایر صفات الهی به این سه و نهایتاً به حیات باز می گردد. و ثانیاً شهید مطهری خلقت، انسان و جامعه را به طور آشکار بر اساس فعل الهی و تجلی حیات علم و قدرت الهی بودن تبیین نموده است.

توحید افعالی: در توحید افعالی به صفات فعل الهی در سه ساحت پرداخته می شود. این سه ساحت نیز از آن جهت مطرح می گردد که بر اساس آن خلقت، انسان



و جامعه تبیین می گردند. توحید در خالقیت، فیض الهی و ... توحید در ربوبیت، هدایت، ولایت الهی و ...

توحید در خالقیت به این معناست که عالم فعل الهی است و مبدأ و منشأ پیدایش هستی خداوند است. بر اساس توحید افعالی، خالقیت مختص خداوند است. او به تنهایی، پدید آورنده جهان است.^۳ خداوند خالق است. یعنی همان کسی است که لحظه لحظه تمام جریان های عالم را به وجود می آورد؛ یعنی خدا را همیشه خالق است، نه فقط روز اول همه موجودات در دائماً در حال دریافت فیض وجود و در حال خلق شدند هستند و اگر لحظه ای خالقیت الهی متوقف شود طومار مخلوقات در هم پیچیده می شود.

بر اساس توحید افعالی، همان گونه که خالقیت به خداوند اختصاص دارد، ربوبیت نیز مختص خداوند است. او به تنهایی، هم پدید آورنده جهان است و هم تدبیرکننده آن؛ از آن جهت که هستی و خلق جهان از اوست، ملک و پادشاهی جهان اختصاص به او دارد و او رب العالمین است. ذات اقدس الهی است که مربی و پرورش دهنده همه عوالم هستی است که هر ماده مستعدی را به کمال لایق خودش می رساند. مقام ربوبیت الهی اقتضا می کند که همه موجودات را پرورش دهد و تکمیل کند.^۴

ربوبیت ولایت و هدایت الهی از دو طریق تکوینی و تشریعی محقق می گردد. به این معنا که پروردگار که مربی و پرورش دهنده عالم است همه موجودات را به کمال خودشان هدایت می کند، بعضی را با هدایت تکوینی و انسان را علاوه بر هدایت تکوینی و فطری، با هدایت تشریعی به واسطه فرستادن شریعت و دین الهی توسط وحی یعنی به وسیله انبیا و فرستادگان خویش هدایت می کند.^۵

از آنجا که عالم هستی تجلی خداوند است، لذا در خلقت شناسی انسان شناسی و جامعه شناسی نیز همین منطق پیاده می گردد.

۳. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (جهان بینی توحیدی)، ص ۲۴۹.

۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ (جهان بینی توحیدی)، ص ۲۴۹.

۵. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶ (آشنایی با قرآن)، ص ۱۲۹.



• خلقت شناسی:

در بحث خلقت، از ماهیت خلقت که وابستگی به خداوند و تجلی اوصاف خداوند است و انا للهی و انا الیه راجعون عالم، مراتب عالم هستی در خلقت و معاد و نسبت علم و قدرت و حیات در این مراتب، نظام علی معلولی و سبب و مسببی مبتنی بر عدل و حکمت و تقدیر الهی و ... بحث می گردد.

بر اساس توحید در خالقیت، جهان خلقت ماهیت «از اویی» دارد. یعنی تمام واقعیت جهان هستی، و همه هستی اش، انتساب به حق است؛ واقعیت جهان هستی همان اضافه و نسبت آن به حق تعالی است و این معنای مخلوق بودن آن است. ^۶ لذا خداوند حیّ قیوم است و جهان در مقابل خداوند هیچ استقلالی ندارد و قائم به اوست. ^۷

اعتقاد به جهان غیب از ارکان جهان بینی اسلامی و توحیدی است. واقعیات این جهان، که جهان طبیعت و عالم دنیا و عالم شهادت است، درجه تنزل یافته و مرتبه نازله واقعیات جهانی دیگر است که در قرآن و روایات «جهان غیب» نامیده می شود. آنچه در این جهان به صورت امری مقدّر و محدود است، در مرتبه و جهانی مقدم بر این جهان (جهان غیب) به صورت وجودی نامقدّر و نامحدود - و به تعبیر قرآن به صورت خزائن - وجود دارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» ^۸. هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه ها و اصلها و معدن های آن نزد ماست و ما از آنها فرود نمی آوریم مگر به اندازه معین ^۹. یکی دیگر از ارکان جهان بینی اسلامی اعتقاد به جهان آخرت و تقسیم جهان به دنیا و آخرت است. آنچه قبلاً تحت عنوان غیب و شهادت گفتیم مربوط بود به جهانی مقدم بر این جهان (قوس نزول)؛ جهانی که سازنده این جهان و تدبیرکننده این جهان

۶. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۴.

۷. شهید مطهری، انسان شناسی در قرآن، ص ۱۹.

۸. سوره مبارکه حج، آیه ۲۱.

۹. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۵.



است. اگرچه از يك نظر جهان آخرت، غیب است و جهان دنیا شهادت، ولی نظر به این‌که جهان آخرت متأخر از جهان دنیا است، جهانی است که انسان به سوی آن بازگشت می‌کند (قوس صعود)، تحت عنوان مستقل قابل توضیح است. جهان غیب جهانی است که از آنجا آمده‌ایم و جهان آخرت جهانی است که به آنجا می‌رویم.^{۱۰}

پس از این جهان، جهانی دیگر است که جهان ابدیت و جهان پاداش و کیفر اعمال است.^{۱۱} جهان ماهیت «به سوی اوایی» دارد؛ یعنی همان‌طور که از اوست، به سوی او هم هست. پس جهان در کلّ خود يك سیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن يك سیر صعودی به سوی اوست. همه از آن خدایند و به سوی خدا بازگشت می‌نمایند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)^{۱۲} اشیاء به سوی خدا صیوروت می‌یابند (أَلَا إِلَی اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ)^{۱۳} و پایان آنها به سوی پروردگار است (إِلَی رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا)^{۱۴}..^{۱۵}

• انسان شناسی:

در بحث انسان شناسی از ماهیت انسان، ابعاد مادی و معنوی انسان، من عالی و من دانی، گرایش‌های عالی و گرایش‌های دانی، فطرت و غریزه، حیات دنیایی و حیات معنوی، ایمان و حیات اخروی هدایت‌تکوینی و تشریعی تکلیف و اختیار انسان و ... در مورد انسان بحث می‌گردد و نسبت علم (آگاهی) قدرت (مجاهده و عمل) و حیات انسان در زندگی دنیوی و اخروی مبدأ، مسیر و غایت انسان تبیین می‌گردد. تاکید بر آگاهی‌های انسان، من فردی و اجتماعی و آگاهی‌های اجتماعی مدخل ورود به بحث جامعه خواهد بود.

چنانچه ذکر گردید، براساس توحید در خالقیت، جهان خلقت ماهیت «ازاویی» دارد. یعنی تمام واقعیت جهان هستی، و همه هستی‌اش، انتساب به حق است؛

۱۰. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (جهان بینی توحیدی)، ص ۱۴۱.

۱۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۸.

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۱۳. سوره شوری، آیه ۵۷.

۱۴. سوره نازعات، آیه ۴۴.

۱۵. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۵.



واقعیت جهان هستی همان اضافه و نسبت آن به حق تعالی است و این معنای مخلوق بودن آن است.^{۱۶} لذا خداوند حی قیوم است و جهان در مقابل خداوند هیچ استقلالی ندارد و قائم به اوست.^{۱۷} انسان نیز، مخلوقی از مخلوقات الهی است لذا مانند هر مخلوق دیگری به تمام هستی و به تمام شئون هستی خود^{۱۸} یا به تعبیر دقیق تر، در ذات و صفات و افعال خود عین فقر و وابستگی به خداوند است. خداوند بی نیاز مطلق است، همه انسان ها به او نیازمند هستند و او از همه بی نیاز است. (یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ).

مراتب وجودی انسان، منطبق با مراتب عالم هستی است. همان گونه که خلقت دارای مراتبی است و آنچه در این جهان (عالم شهادت) به صورت امری مقدر و محدود است، در مرتبه و جهانی مقدم بر این جهان (جهان غیب) به صورت وجودی نامقدر و نامحدود- و به تعبیر قرآن به صورت خزائن- وجود دارد. انسان نیز دارای دو مرتبه غیب و شهادت است.

نشئه یا مرتبه شهادت انسان، همین مرتبه بدن دنیایی و مادی اوست و نشئه غیب یا نشئه معنوی انسان که حقیقت انسان را تشکیل می دهد همان روح انسان است. بنابراین انسان موجودی صرفاً مادی نیست و وجود انسان علاوه بر داشتن جنبه ای مادی^{۱۹} (جسم یا بدن)، دارای وجهی غیرمادی (روح) می باشد.^{۲۰} روح از بدن بیگانه نیست و نسبت روح یا نشئه غیبی و معنوی انسان با نشئه بدن مادی رابطه ظهرو باطن است. حقیقت انسان- از آن جهت که انسان است- همان روح او است^{۲۱}، که امری غیرمادی (مجرد از خصوصیات ماده) و فنا ناپذیر می باشد.

۱۶. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۴.

۱۷. شهید مطهری، انسان شناسی در قرآن، ص ۱۹.

۱۸. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳ (کلیات علوم اسلامی- علم کلام)، ص ۱۰۰.

۱۹. در قرآن تغییرات مختلفی برای آن به کار رفته است (روم: ۲)، (مؤمنون: ۱۴)، (حجر: ۲۸)، (طارق: ۷ و ۶)، (آل عمران: ۵۹)، (صافات: ۱۱)، (انعام: ۲)، (حج: ۵) و (فاطر: ۱۱).

۲۰. این وجه همان «نفسه الهی» است که خداوند به انسان داده است (مؤمنون: ۱۴)، (اسراء: ۸۵)، (حجر: ۲۹ و ۲۸) که عموماً از آن در قرآن کریم با تغییر نفس و در زبان فارسی با واژه روان و جان یاد می شود.

۲۱. مجرد موجودی عاری از خواص ماده و برتر از آن است که بر دو گونه می باشد: مجرد تام که از نظرات و فعل تجرد دارد و هیچگونه ارتباط، وابستگی، نیاز و تعلق در هستی و در افعال خود به ماده ندارد مانند خدا؛ و مجردی



پس از این جهان، جهانی دیگر است که عالم برزخ و پس از آن عالم ابدیت و جهان پاداش و کیفر اعمال است.^{۲۲} انسان نیز مانند همه مخلوقات و در مرتبه عالی تری از همه مخلوقات، ماهیت «به سوی اویی» دارد و در سیرالی الله در حال حرکت است؛ یعنی همان طور که از اوست، به سوی او هم هست. پس انسان همان گونه که سیر نزولی طی کرده تا به این عالم ماده هبوط کرده است، در حال طی کردن يك سیر صعودی به سوی اوست. همه از آن خدایند و به سوی خدا بازگشت می نمایند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)^{۲۳} و هدف و غایت انسان، توحید یا همان قرب الهی است که حقیقت آن عبودیت الهی است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^{۲۴} که از طریق حرکت در مسیر هدایت الهی و سیر تکاملی که خداوند عبودیت مستلزم تقرب واقعی به ذات اقدس الهی است. انسان به واسطه سیر در مسیر عبودیت، به خدا نزدیک می شوند و به عبارت دیگر عبودیت «سلوک» رفتن به سوی پروردگار است.^{۲۵}

• جامعه شناسی:

در بحث جامعه شناسی نیز از ماهیت جامعه و واقعیت داری آن، سنن و احکام جامعه، حیات جامعه، و جایگاه عمل (قدرت) و علم (آگاهی) در حیات اجتماعی بحث خواهد شد. بحث آگاهی اجتماعی که رکن حیات اجتماعی است، و به مثابه روح برای جامعه است، مدخل ورود به فرهنگ خواهد بود. از دیدگاه شهید مطهری هویت و اصالت جامعه به فرهنگ آن است. و جامعه وقتی واقعیت پیدا می کند و جامعه می شود که دارای فرهنگ واحد باشد.

• خانواده کوچکترین واحد اجتماع:

خانواده اولین و زیربنایی ترین واحد اجتماع است و لذا واحد تکالیف و نقش

که از جانب وجود تجرد دارد ولی به ماده تعلق دارد مانند روح انسان که در ذات، مجرد و در فعل، متعلق به بدن می باشد و برای فعالیت محتاج به ابزار مادی و بدن جسمانی است

۲۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۸.

۲۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲ (وحی و نبوت)، ص ۲۳۵.

۲۵. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲۶. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳ (آزادی معنوی)، ص ۵۳۵.



اجتماعی در جامعه، خانواده است و نه فرد. بنابراین، کوچکترین واحد اجتماعی در رویکرد اسلامی فرد نیست، بلکه خانواده است. به این معنا که خانواده به عنوان یک کل واحد، محل پذیرش نقش اجتماعی است. زن و مرد و فرزندان همه با هم یک نقش اجتماعی هستند، بنابراین، اگرچه ظهور و بروز حضور مرد در عرصه اجتماعی برجسته تر است، اما نقش آفرینی مرد در گرو انجام درست و مسئولانه نقش همسر او در خانواده است. حضور زن در خانواده و تربیت فرزند، بخش ارزشمند نقش اجتماعی او در بستر خانواده بعنوان رکن رکن حیات اجتماعی است.

اولین جوامع نیز از بسط و توسعه خانواده شکل گرفته است به این معنا که خانواده ها با ازدیاد جمعیت، رفته رفته به یک خاندان و خاندان به عشیره و قبیله تبدیل شده و قبایل و عشیره ها روستاها و شهرها را ایجاد کرده اند بنابر این، از جهت حدوث تاریخی و زمانی نیز، خانواده سنگ اول و زیربنای تشکیل جوامع بوده است.

• حدوث جسمانی و اعتباری خانواده:

گرایش به شکل گیری خانواده، در بادی امر، بر اساس امیال و نیازهای مادی حیوانی است، زن و شوهر به واسطه نیازهای جنسی و غریزی به یکدیگر تمایل پیدا می کنند و تمتع و استخدام برای رفع نیازهای حیوانی مبنای ارتباط آن ها در نازل ترین مرتبه حیات آنها است که مشترک میان انسان و حیوان است. لذا حدوث و پیدایش اولیه خانواده مادی و بر اساس نیازهای جسمانی است.

• بقای روحانی و حقیقی خانواده:

خانواده بر اساس نیازهای اولیه مادی شکل می گیرد و حدوث و شکل گیری اولیه آن اعتباری و قراردادی است، اما پس از ایجاد ارتباط و شکل گیری خانواده، آنچه موجب دوام و بقای آن می گردد، الفت، انس و اتحاد روحانی است که هویت جمعی و حقیقی جامعه را به وجود می آورد. بنابراین، خانواده، جمع جبری و قرار



دادی زن و مرد و فرزندان نیست، بلکه موجودی است حقیقی و فراتر از تک تک افراد خانواده که به واسطه اتحاد روحانی زن و شوهر شکل می گیرد. فرزندان خانواده نسبت برادری و خواهری یافته و دارای حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر و نسبت به پدر و مادر می شوند.

دین الهی، زمینه سوق دادن انسان به سمت حیات روحانی و انسانی اوست لذا بواسطه عقد شرعی که حکمی انسانی و مبتنی بر فطرت الهی انسان است، خداوند حقیقت رحمت و ولایت خویش را در خانواده جاری می سازد و بین زن و مرد اتحاد روحانی و انس و الفت حقیقی شکل می گیرد و با این اتحاد روحانی اولین حقیقت جمعی انسانی و هویت اجتماعی به نام خانواده شکل میگیرد.

پدر در خانواده نقش عقل و مادر نقش قلب را ایفا می کند به این معنا که تدبیر و مصلحت اندیشی و توجه به اهداف و مصالح جمعی خانواده به عهده پدر خانواده است و پدر بر اعضای خانواده ولایت دارد و مظهر قدرت و جلال الهی در خانواده است. و مادر نقش ایجاد موّدت و محبت و دلسوزی و رحمت را در خانواده به عهده دارد و مظهر جمال الهی است.

• ماهیت جامعه:

جامعه حقیقتی غیر از جمع جبری افراد (که از آن به اجتماع تعبیر می شود) است. به این معنا که وقتی افراد انسانی دور هم گرد می آیند و با هم زندگی می کنند، صرف تعامل اجتماعی اولیه و استخدام دیگران برای رفع نیازها حقیقتی به نام جامعه را تشکیل نمی دهد بلکه آنچه که هویت جمعی مشترکی به نام جامعه را بوجود می آورد، داشتن دین مشترک اجتماعی است به این معنا که اعتقادات و باورها، ارزش ها و هنجارها و آداب و رسوم و الگوهای رفتاری مشترک میان اعضای جامعه حاکم گردد. این مرام و مسلک و سبک زندگی جمعی یا به تعبیر دیگر، دین اجتماعی که از آن به فرهنگ تعبیر می شود عنصر اساسی شکل گیری هویتی به نام جامعه است.



• مبدأ جامعه (حدوث مادی و اعتباری جامعه):

حدوث و مبدأ اولیه شکل‌گیری جامعه، نیازهای ضروری و اولیه انسان است. انسان‌ها برای تأمین نیازهای اولیه خویش (نیاز به خوراک، پوشاک و مسکن) و نیازهای مرتبه‌عالی‌تر که لازمه زندگی انسانی است (مانند نیاز به امنیت) به زندگی جمعی روی می‌آورند.

انسان، براساس داشتن قوه عاقله دارای نوعی از فعالیت است که از آن به فعالیت تدبیری یاد می‌شود. و براساس این فعالیت تدبیری انسان آرمان‌گرا و مآل‌اندیش است و به همین واسطه کمال‌طلبی او محدود نیست و بی‌نهایت طلبی در او وجود دارد. اندیشه بی‌نهایت خواهی موجب می‌گردد تا انسان طبعاً دارای روحیه استخدام بوده و به دنبال تسخیر قوای دیگران برای رسیدن به غایات خود باشد و این روحیه مستخدم‌الطبع بودن انسان، او را به زندگی اجتماعی سوق می‌دهد.

• بقای روحانی و حقیقی جامعه:

حیات اجتماعی انسان در بدو امر براساس نیازهای مادی حیات حیوانی است و اتحاد اولیه انسان‌ها اتحادی اعتباری و قراردادی است. اما این اجتماع اعتباری که حدوداً براساس برآوردن نیازهای مادی شکل می‌گیرد، در ادامه تکامل خویش، بقاً حقیقت و حیاتی روحانی می‌یابد. به این معنا که افرادی که در ابتدای امر برای برآوردن نیازهای خویش و استخدام دیگران برای رسیدن به غایات فردی خویش، گرد هم آمدند، رفته رفته با هم انس و الفت و ارتباط روحانی برقرار می‌کنند و اتحادی در مرتبه روحانی آنها رخ می‌دهد. این اتحاد ناشی از حقیقت انسانی مشترک میان آن‌ها است که از آن تعبیر به فطرت می‌گردد.

انسان‌ها به واسطه این فطرت الهی مشترک، دارای حقیقت روحانی مشترک و کمال و سعادت واحدی هستند که در نتیجه، آرمان‌ها و ارزش‌های نوعی مشترکی



را در میان آنها شکل می دهد. و لذا اتحاد روحانی حقیقی میان انسان ها موجب شکل گیری مسلک و روش زندگی واحدی میان آنان می گردد که از آن تعبیر به دین می گردد.

لذا وقتی این اتحاد فطری در میان افراد بشر برقرار شد، در سطح ظاهری و دنیایی هویت مشترکی که از آن تعبیر به فرهنگ الهی می شود، میان آنها حاکم می گردد. این فرهنگ الهی همان دین حق مبتنی بر فطرت الهی انسان است که در همه عرصه های حیات اجتماعی پیاده می شود و هویت جمعی جامعه را ایجاد می نماید. اتحاد در این هویت جمعی به واسطه اتحاد در حقیقت انسانی و کمال واحد انسانی است که از آن به مقام انسان کامل و مقام ولایت تعبیر می شود. و حقیقت جمعی جامعه به واسطه اتحاد با آن حقیقت بوجود می آید.

• جامعه حقیقی بسط حقیقی خانواده است:

جامعه انسانی، حقیقتاً خانواده ای بسط یافته است. به این معنا که در جامعه حقیقی الهی، افراد جامعه در حکم برادران و خواهران ایمانی بوده و ولی الهی در حکم عقل کل جامعه و در جایگاه ابوت نسبت به جامعه قرار دارد.

افراد جامعه حقیقی بواسطه عمل به شریعت و دین الهی، فطرت خویش را شکوفا می نمایند و با فعلیت یافتن فطرت الهی خویش، در این حقیقت انسانی با یکدیگر اتحاد با انسان کامل که ولی جامعه الهی است ارتباط حقیقی برقرار می کنند و تحت ولایت تکوینی و باطنی او قرار می گیرند.

در جامعه دینی نیز زنان مظهر جمال و محبت و مودت و مردان مظهر جلال و قدرت هستند. البته این به معنای عدم ورود زن به عرصه های اجتماعی نیست، بلکه به این معناست که به واسطه غلبه لطافت و رحمت و احساسات در وجود زن، مسئولیت ها و تکالیف شاقّ اجتماعی که موجب به خطر افتادن جایگاه او یا سوء استفاده از زن گردد خواسته نشده است و از او خواسته شده است تا با حفظ استحکام خانواده



و تربیت صحیح فردی و اجتماعی فرزندان، بیشترین نقش را در حیات اجتماعی ایفا نماید و سایر مسئولیت های اجتماعی را فرع بر این مسئولیت خویش بداند.

• فرهنگ عامل حیات جامعه:

هر جامعه ای نیازمند مرکزی است که فروغ کلیه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی آن باید از آنجا ساطع گردد.

این فعالیت ها برای جامعه خونی را که مایه حیات است تهیه می کنند و مرکز به منزله قلب است و وظیفه قلب را انجام می دهد، به این معنی که خون را تصفیه می کند و خون تازه را حتی به جوارح دور می رساند. مادامی که چنین مرکزی وجود داشته باشد و این خون حیات بخش را تهیه کند، تمام بدن بدون وقفه و معطلی وظیفه اش را انجام خواهد داد.

هر ملتی که از خود مکتب و دین داشته باشد و استقلال داشته باشد و زیر بار مکتب های بیگانه و ادیان الحادی بشر ساخته نرود این ملت حق حیات دارد. هر ملتی که مکتب نداشته باشد و بخواهد دین و مکتبش را از بیگانه بگیرد [حق حیات ندارد]. این بلایی است که امروز- که دنباله گذشته است- به سر ما آورده اند. در گذشته کاری در این مملکت کردند که در نتیجه امروز به اصطلاح روشنفکران ما دو گروهند: يك گروه از نظر مکتب می گویند ما باید مکتب غربیها و کشورهای به اصطلاح آزاد و لیبرالیست را بگیریم، يك عده دیگر می گویند ما باید مکتب کمونیسم را- که آن هم در واقع غربی است- بگیریم، اما خودمان چگونه؟ می گویند ما که مکتبی نداریم. بدبختانه گروه سومی هم پیدا شده اند که از مکتب اسلام سخن می گویند ولی وقتی که خیلی دقت می کنیم می بینیم آنچه هم که اینها می گویند يك سلسله التقاط است.

• مرگ جامعه در اثر التقاط با ادیان و مکاتب الحادی:

ما با گرایش به مکتب های بیگانه استقلال مکتبی خودمان را از دست می دهیم، می خواهد آن مکتب بیگانه مکتب کمونیسم باشد یا مکتب کاپیتالیسم. با يك



مکتب التقاطی، دو کلمه از این گرفتن، دو کلمه از آن گرفتن و سه کلمه از اسلام گرفتن، یک شلم شوربا و یک معجون شله قلمکار درست کردن، ما به استقلال مکتبی نمی‌رسیم و اگر چنین کنیم محکوم به فنا هستیم. این یک اعلام خطر بزرگی است که من می‌کنم. ما اگر مکتب مستقل نمی‌داشتیم می‌گفتیم چاره‌ای نداریم، یا به این گروه ملحق شویم یا به آن گروه و یا معجون درست می‌کنیم. ولی ما مکتب مستقل داریم. این خود باختگی را باید از دست بدهیم.

بخش سوم مبانی عملی:

الف: ارزشها (اخلاق)

اخلاق، دربرگیرنده ارزشها و هنجارهای مبتنی بر واقعیت‌ها است. بنابراین، اگرچه اخلاق از سنخ باید‌ها و نباید‌ها (ایدئولوژی) است، اما با هست‌ها و نیست‌ها (جهان بینی) ارتباط تنگاتنگی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۱)

انسان دارای دو قوه جذب منافع (که در بعد حیوانی و غریزی قوه شهوت و در بعد فطری و الهی نیروی محبت است) و دفع مضرات (که در بعد حیوانی و غریزی قوه غضب و در بعد فطری و الهی نیروی بغض است) است. اخلاق وظیفه دارد، مضرات حقیقی و منافع حقیقی را به انسان معرفی کند. مثلاً چه بسا منفعتی در بعد شهوت حیوانی وجود داشته باشد که به بعد فطرت الهی آسیب بزند و برای آن ضرر داشته باشد. بنابراین، اخلاق، فضائل و رذائل را معرفی می‌کند تا انسان براساس آن منافع و مصالح حقیقی را از منافع حیوانی و خیالی باز شناسد. (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۴ و ۱۵)

از منظر حکمت نظری، اخلاق، شناخت فضائل (ارزش‌ها) و رذائل (ضد ارزش‌ها) و خارج شدن از رذائل و متخلق شدن به فضائل است. و از منظر حکمت عملی، اخلاق، ملکات نفسانی است که به واسطه اتصاف نفس انسانی به آنها، انسان زمینه و گرایش



انجام کارهای زیبا یا زشت (فضائل یا رذائل) را پیدا کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۷۳)

از نگاه اخلاق اسلامی، تحقق فضائل در رعایت حد اعتدال و میانه روی است و شکل گیری رذائل در افراط و تفریط و خروج از عدالت در برآوردن نیازها و امیال است. کمال انسان در کسب مَلَکَهِ عدالت است. به عنوان مثال حد عدالت در مورد قوه غضبیه انسان، شجاعت است که یک فضیلت اخلاقی است و طرف افراطی آن تهوّر و بی باکی است و طرف تفریط آن ترس و بُزدلی است که هر دوی این افراط و تفریط ها رذیلت اخلاقی محسوب می شوند. یا در مورد قوه شهوت، حد اعتدال و فضیلت، عفت و پاکدامنی است و زیاده روی در شهوات جنسی و یا سرکوب شهوت جنسی هر دو از رذائل اخلاقی است. بنا براین، غایت اخلاق، تحقق عدالت در قوا و مراتب نفس انسان است، به این معنا که انسان نیازهای جسمانی و روحانی و استعداد های غریزی و فطری را به طور متعادل و در مسیر صحیح مورد توجه قرار دهد (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۷۵).

مهمترین ملاک های ذاتی اخلاقی از نگاه اسلامی، فضیلت و ارزش بودن حقّ و حق طلبی و در مقابل، ضد ارزش و رذیلت بودن باطل و ظلم است. ظلم ذاتاً قبیح و زشت است و عدل و حقّ ذاتاً حَسَن و نیکو است. بنابراین هر آنچه منجر به ظلم گردد از رذائل محسوب می گردد همان گونه که هر آنچه مقدّمه حقّ و عدالت گردد، از فضائل به حساب می آید. دروغ از آن جهت که اقتضای پوشاندن حق و حقیقت را دارد رذیلت و ضد ارزش است و راستی و صداقت از آن جهت که اقتضای هم نشینی با حقّ و حقیقت را دارد فضیلت اخلاقی است. همین صداقت در جائی که موجب ظلم و تضییع حق دیگری گردد، رذیلت و ناپسند است به عنوان مثال فاش کردن راز دیگران اگرچه صداقت و راستگوئی است، اما راستگوئی مضموم و ناپسند است. همچنین، تکبر، حسد، غیبت، تهمت و... باعث تضییع حق و به نوعی ظلم در حق خود یا دیگری است لذا مضموم است و از رذائل اخلاقی شمرده می شوند.



ب) الگوهای رفتاری یا قوانین یا احکام:

احکام عبارت است از مجموعه ای از باید و نباید ها و دستورالعمل های دین در حوزه رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه با دیگران و رابطه با محیط زندگی و جهان هستی. مجموعه این قوانین و دستورالعمل ها «شریعت» نامیده می شود. اگرچه برخی اوقات شریعت به معنای «دین» هم استفاده می شود ولی استفاده صحیح آن در حوزه احکام و قوانین اسلام و سایر ادیان است. چرا که شریعت از تشریع به معنای قانون گذاری اخذ شده است.

احکام اسلامی به طور کلی به دو دسته وضعی و تکلیفی تقسیم می شوند:

احکام تکلیفی دستورات و فرمان های صادر شده از سوی خداوند در مورد اعمال و رفتار بندگان است که شامل امر، نهی، اجازه و رخصت می گردد. احکام تکلیفی وظایف مکلف را بیان می کند و خود به پنج دسته تقسیم می شود. احکام واجب که انجام آنها لازم است و ترک آن عقوبت اخروی به دنبال دارد، احکام حرام که ترک آن لازم است و انجام آن عقوبت اخروی به دنبال دارد، احکام مستحب که ترک آن عقوبت اخروی ندارد اما انجام آن ثواب و پاداش اخروی دارد، احکام مکروه که آن عقوبت اخروی ندارد ولی ترک آن ثواب و پاداش اخروی دارد. و احکام مباح که انجام یا ترک آن مستلزم ثواب و عقاب اخروی نیست.

احکام وضعی در مقابل احکام تکلیفی قرار می گیرد و احکامی است که در آن، امر و نهی وجود ندارد بلکه وضع شرایطی خاص است. مانند مالکیت، زوجیت و ... به عنوان مثال در حکم ازدواج، امر و نهی وجود ندارد بلکه حکم وضعی است. به این معنا که با تحقق آن شرایط جدیدی برای مرد و زن ایجاد می شود. معمولاً حکم وضعی به دنبال خود احکام تکلیفی خاصی دارد. مثلاً ازدواج که حکم وضعی است، موجب حکم وجوب پرداخت نفقه و مخارج زندگی زن توسط مرد می گردد که این حکمی تکلیفی است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۶)



احکام شرعی حوزه های مختلفی را در بر می گیرد از جمله آنها احکام عبادات و احکام عقود و معاملات می باشد. برخی از این احکام برای حوزه زندگی فردی وضع شده اند و تعامل فرد انسان با خدا، خویشتن و محیط زندگی خویش را در بر می گیرند. احکام فردی مربوط به عبادات فردی، احکام خوردن و آشامیدن، احکام پوشش و لباس، احکام سفر، احکام مربوط به مشاغل و مکاسب، و حتی احکام مربوط به خوابیدن و استحمام و ... می باشد. و از این جهت، اسلام برای تمام مراحل و موقعیت های زندگی یک فرد برنامه دارد. برخی از این احکام نیز مربوط به زندگی اجتماعی و تعامل انسان با دیگران است. در بُعد اجتماعی، اسلام برای تعامل انسان با خانواده احکام مختلفی در حوزه مسائل جنسی، آداب معاشرت، مسائل اقتصادی و ... دارد. همچنین برای عرصه جامعه نیز احکام اجتماعی اسلام، شامل نظام اقتصادی و معاملات، نظام سیاسی (رابطه حاکم و مردم) و نظام اجتماعی (تعامل مردم با یکدیگر) و اموری مانند جنگ و جهاد و ... می گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

احکام اسلامی، تابع مصالح حقیقی است و عمل به آنها موجبات سعادت فرد و جامعه را فراهم می سازد این مصالح، هم به زندگی دنیوی و هم به حیات اخروی انسان نظر دارد و به گونه ای سامان یافته است که علاوه بر راحتی دنیائی و آبادانی زندگی انسان، سعادت اخروی او را نیز مد نظر داشته باشد (شاکرین، ۱۳۸۹: ۴۵).

هدف غایی فرد و جامعه:

رسیدن به توحید و قرب الهی (تحقق حیات طیبه فردی و اجتماعی در همه ابعاد مادی و معنوی) یا به تعبیری تحقق انسان توحیدی و جامعه توحیدی



اول: اهداف و وظایف فرد

• ساحت تعامل فرد با خویشتن:

اولین تعامل انسان، تعامل با خویشتن است. در این ساحت، ارتباط انسان با مراتب مختلف وجودی خویش از ظاهری ترین آنها تا باطنی ترین مراتب و شئون انسان مد نظر است.

هدف عالی: هدف عالی انسان در تعامل با خویشتن، الهی نمودن تمام ساحات و قوای انسانی خویش بر محور عدالت و تعالی متعادل آنها است.

• اهداف و وظایف میانی:

مقدمه رسیدن به حیات الهی در همه ساحات وجودی انسان تحقق اهداف میانی یا متوسط برای رسیدن به هدف عالی است که با توجه به مرکب بودن انسان از روح و جسم در دو دسته قابل تقسیم است:

• اهداف و وظایف ناظر به روح:

روح انسان دارای شئون مختلفی است که در سه سطح بینش ها، گرایش ها و رفتارها قابل بررسی است.

• الف) در سطح بینشی:

در سطح بینش ها حاکمیت عقل بر سایر قوای روحانی و ادراکی انسان (وهم، خیال و حس) و تقویت بینش های حق هدف مهمی است که باید در انسان محقق گردد.

• ب) در سطح گرایشی:

آگاهی از گرایش های فطری (هم چون حقیقت جویی، خداخواهی، کمال طلبی، زیبایی طلبی، فضیلت جویی و گرایش های غریزی (گرسنگی، تشنگی، غریزه جنسی و...) و شیوه های کنترل و جهت دهی آنان در مسیر رسیدن به هدف غایی هدف در نسبت با مرتبه گرایشی انسان است.



• اهداف و وظایف رفتاری:

هدف رفتاری انسان انجام عمل صالح در همه عرصه های رفتاری است که لازمه تحقق حیات طیبه و غایت انسان است.

اهداف و وظایف ناظر به بدن:

توجه به حیات طیبه ظاهری بدن برای تحقق حیات الهی انسانی که در محور های سلامت، طهارت و اجتناب از خبائث، بهداشت، نشاط و ورزش بدن، نظافت، تجمل و آراستگی مطلوب و معقول محقق می گردد مهمترین اهداف و وظایف ناظر به بدن جسمانی انسان است.

• ساحت تعامل فرد با خدا

• هدف غایی:

قرب الی الله که ثمره عبودیت و بندگی مطلق انسان نسبت به خداوند متعال است و ثمره آن رسیدن به حیات الهی و مقام ولایت انسان کامل خواهد بود. بنابراین، کمال نهایی انسان رسیدن به مقام عبودیت مطلق خداوند است که باعث ظهور ولایت مطلقه الهی در ظرف انسان می گردد که این مقام، مقام انسان های کامل است.

• اهداف و وظایف میانی:

• الف) در بعد بینشی:

هدف انسان در نسبت با خداوند متعال در بعد بینشی رسیدن به معرفت الله و شناخت خداوند متعال است. این شناخت در مرحله اول به صورت علم حصولی است و نهایتاً به ایمان و باور قلبی (علم الیقین) و در مرتبه عالیه آن به علم حضوری و شهود حقیقی که معرفت الله حقیقی است منتهی می شود (عین الیقین و حق الیقین) این شناخت در سه مرتبه شناخت ذات حق به وحدت و یگانگی (توحید ذاتی) شناخت اوصاف و کمالات الهی و عینیت آنها با ذات الهی و شناخت کمالات عالم خلقت بعنوان جلوه ای از اوصاف و کمالات الهی (توحید صفاتی)



و شناخت اراده و مشیت و صفات فعل الهی و شناخت عالم خلقت بعنوان فعل الهی (توحید افعالی) محقق می گردد.

• ب) در بعد گرایشی:

گرایش به مبدأ هستی یعنی ایمان و محبت به خدا که مبتنی بر گرایش فطری انسان به کمال حقیقی و مطلق یعنی خداوند متعال است. و محبت به اولیای الهی و بغض نسبت به کفار و دشمنان اولیا و گرایش به فضایل الهی که تجلی محبت و گرایش به خداوند است.

• ج) در بعد رفتاری:

اطاعت از امر الهی و اطاعت از اراده تشریعی خدا (دین الهی) در وظایف ناظر به تعاملات چهارگانه انسان در ارتباط با خود، خداوند، دیگران و جهان خلقت پیوند و اطاعت از ولی خدا (امام معصوم علیه السلام و نایب امام معصوم علیه السلام) در حوزه بیان تشریع الهی (حکم شرعی) و حوزه اداره امور اجتماعی (حکم حکومتی)

• ساحت تعامل فرد با جامعه:

هدف غایی:

رشد و تعالی انسان در همه ابعاد اجتماعی. از طریق انجام وظایف و ایفای نقش اجتماعی در جامعه

• اهداف و وظایف میانی:

• در بعد بینشی:

بینش اجتماعی توحیدی (شناخت جامعه و جایگاه آن در تعالی و سعادت انسان) و شناخت وظایف خود در مقابل جامعه و دیگران در بستر حیات اجتماعی.

• در بعد گرایشی:

مبنا قرار گرفتن گرایش های فطرت انسانی و محبت ایمانی و دلسوزی در تعاملات اجتماعی و گرایش به اخلاق و فضایل الهی اجتماعی در تعاملات



اجتماعی از جمله گرایش به حق و دوری از ظلم و ... در حیات اجتماعی.

• در بعد رفتاری:

ایفای نقش اجتماعی از طریق تعاملات رفتاری در راستای رسیدن جامعه به اهداف عالی بر مبنای تبعیت و اطاعت از اخلاق و ارزش ها و قوانین اجتماعی الهی (قوانین و اجتماعی و اوامر ولی حاکم)، ولایت پذیری و التزام عملی به احکام حکومت اسلامی، دین مداری و قانون مداری و عمل به تکالیف اجتماعی (امر به معروف، نهی از منکر، احکام اقتصادی اجتماعی، جهاد و ...)

• ساحت تعامل فرد با خلقت

• هدف غایی

حیات طبیعی متعالی با بهره مندی از طبیعت و استعمار و آبادانی آن در مسیر رسیدن به خلافت در زمین

• اهداف و وظایف میانی

• در بعد بینشی:

نگاه توحیدی و آیه ای به جهان خلقت، (ابزاری برای شناخت خدا و استفاده برای رسیدن به او) و نگرش خلیفه فی الارض بودن انسان و متولی و مسئول بودن نسبت به جهت دهی طبیعت در مسیر احسن براساس تسخیر طبیعت برای انسان

• در بعد گرایشی:

رابطه حبی با جهان خلقت به واسطه نسبت آنها با خداوند متعال و احساس مسئولیت در مقابل جهان خلقت به واسطه محوریت انسان و اثر گذاری ظاهری و باطنی او در کل جهان هستی

• در بعد رفتاری:

بهره مندی از جهان هستی در مسیر کمال الهی خویش و جامعه و استعمار و آبادانی زمین براساس رابطه متقابل انسان و طبیعت



دوم: اهداف و وظائف جامعه

هدف نهایی جامعه تحقق جامعه توحیدی و حیات طیبه اجتماعی در ساحات مادی و معنوی است.

این هدف در سطح عالی و آرمانی با تحقق جامعه مهدوی و حکومت امام عصر عج محقق می گردد و جامعه توحیدی عدالت محور با تجلی و ظهور ولایت تکوینی و تشریعی انسان کامل در جامعه و ایجاد رابطه حقیقی امام و امت شکل می گیرد. در سطح میانی نیز، این هدف برای جامعه عصر غیبت که جامعه زمینه ساز ظهور و مقدمه ساز جامعه مهدوی است، معنا دار است. در این سطح هدف جامعه، تحقق جامعه اسلامی مومن و مجاهد از طریق تعالی و پیشرفت عدالت محور در ساحت فرهنگ، اقتصاد، سیاست و تمام ساختارها و نظام ها و روابط درونی اجتماعی است. که مقدمه تحقق امت واحده و تمدن اسلامی خواهد بود.

هدف نهایی جامعه تحقق جامعه توحیدی و حیات طیبه اجتماعی در ساحات مادی و معنوی است.

این هدف در سطح عالی و آرمانی با تحقق جامعه مهدوی و حکومت امام عصر عج محقق می گردد و جامعه توحیدی عدالت محور با تجلی و ظهور ولایت تکوینی و تشریعی انسان کامل در جامعه و ایجاد رابطه حقیقی امام و امت شکل می گیرد. در سطح میانی نیز، این هدف برای جامعه عصر غیبت که جامعه زمینه ساز ظهور و مقدمه ساز جامعه مهدوی است، معنا دار است. در این سطح هدف جامعه، تحقق جامعه اسلامی مومن و مجاهد از طریق تعالی و پیشرفت عدالت محور در ساحت فرهنگ، اقتصاد، سیاست و تمام ساختارها و نظام ها و روابط درونی اجتماعی است. که مقدمه تحقق امت واحده و تمدن اسلامی خواهد بود.



• **ساحت تعامل درونی جامعه با خود**

• **هدف نهایی :**

هدف نهایی الهی نمودن همه ابعاد و شئون جامعه و پیشرفت عدالت محور در همه عرصه های حیات مادی و معنوی جامعه است.

• **اهداف و وظایف میانی:**

• **اهداف و وظایف ناظر به روح جامعه (فرهنگ یا بخش نرم افزاری):**

چنانچه بیان گردید، حقیقت جامعه اتحاد روحانی افراد جامعه در ساحت فطرت الهی خویش است. و فرهنگ در سطح اجتماعی ظهور این حقیقت روحانی است. بنابراین در سطح روح جامعه، هدف تحقق فرهنگ و سبک زندگی الهی از طریق پیاده شدن دین در همه عرصه ها و شئون جامعه

• **الف) اهداف و وظایف بینشی:**

در سطح بینشی، حاکمیت عقلانیت و خرد جمعی الهی، تقویت نگاه توحیدی اجتماعی و باورهای اجتماعی اسلامی در حوزه جامعه توحیدی، باور به تحقق جامعه اسلامی بر مبنای علوم و معارف اسلامی، ولایت و حکومت اسلامی و جایگاه و نسبت امام و امت، و همچنین اعتقاد به جامعه حق و عدل مهدوی و تحقق آن از اهداف و وظایف بینشی جامعه نسبت با خویش است.

• **ب) اهداف و وظایف گرایشی**

تحقق گرایش های اجتماعی توحیدی در جامعه، گرایش به تحقق جامعه توحیدی و اشتیاق و گرایش به جامعه مهدوی که از آن به شوق انتظار تعبیر می شود و همچنین گرایش به فضائل اجتماعی از جمله ایثار، تعاون، احسان، دلسوزی و

....

• **ج) اهداف و وظایف رفتاری:**

در سطح رفتاری در دولایه حقوقی و فرهنگی می توان هدفگذاری کرد.



در سطح حقوقی طراحی ساختارهای اجتماعی بر مبنای احکام و قوانین شریعت الهی که از آن به نظام سازی تعبیر می شود.

در سطح فرهنگی تحقق سبک زندگی اسلامی در بعد مناسبات جامعه از جمله آداب معاشرت، نظم، وقت شناسی، و سایر الگوهای رفتاری اجتماعی اسلام

• **اهداف و وظایف ناظر به جسد جامعه (بخش سخت افزاری):**

در سطح ظاهری تمدن که در حکم جسد تمدن اسلامی است، پیشرفت عدالت محور در بخش سخت افزاری از جمله اقتصاد، صنعت، شهر سازی و معماری، و که در ارتباط مستقیم با حیات طیبه در بعد مادی و موثر در حیات طیبه معنوی جامعه است.

• **ساحت تعامل جامعه با خدا**

• **هدف غایی:**

در سطح تعامل جامعه با خداوند، تحقق عبودیت و قرب الهی در عرصه اجتماعی از طریق پذیرش ولایت الهی انسان کامل در حیات اجتماعی، هدف نهایی جامعه است.

• **اهداف و وظایف میانی**

• **در بعد بینشی:**

معرفت به عبادت و عبودیت اجتماعی خداوند متعال و ولایت تشریعی انسان کامل بعنوان لازمه تحقق این عبودیت در عرصه اجتماعی.

• **در بعد گرایشی:**

گرایش به پذیرش ولایت خداوند و ولایت تشریعی انسان کامل در عرصه اجتماعی حب نسبت به جوامع الهی و دینی و توجه به مسائل آنها و بغض نسبت به اولیای کفر و جوامع و تمدن های الحادی

• **در بعد رفتاری:**



اطاعت از امر الهی، اطاعت از اراده تشریعی خدا (قوانین الهی) در وظایف ناظر به تعاملات چهارگانه، اطاعت از ولی خدا (امام معصوم علیه السلام و نایب امام معصوم علیه السلام) در حوزه بیان تشریع الهی (حکم شرعی) و حوزه اداره امور اجتماعی (حکم حکومتی) توجه به وحدت و همگرایی عملی جوامع الهی و حرکت و رفتار برای تحقق تمدن اسلامی و امت واحده اسلامی

• ساحت تعامل جامعه با دیگر جوامع:

• هدف غایی:

تحقق امت واحده اسلامی و گسترش توحید و عدالت در جهان از طریق تعامل سازنده بر مبنای فطرت انسانی و عدالت با سایر جوامع.

• اهداف و وظایف میانی:

• در بعد بینشی:

باور به تحقق جامعه آرمانی توحیدی و امکان حرکت به سوی آن، باور به تقابل تمدنی جامعه الهی با جوامع الحادی و غلبه نهایی حق در عرصه تقابل تمدنی اجتماعی.

• در بعد گرایشی:

گرایش و انگیزه برای تحقق امت واحده و اتحاد جوامع الهی، دلسوزی و محبت ایمانی در شکل گیری روابط میان جوامع مسلمین، انسان دوستی و گرایش به فطرت انسانی در روابط انسانی، دشمنی و نفرت نسبت به جوامع الحادی، گرایش به گسترش عدل فراگیر در جهان هستی

• در بعد رفتاری:

تعاملات رفتاری در راستای رسیدن جامعه به اهداف عالی بر مبنای تبعیت و اطاعت از اخلاق و ارزش ها و قوانین اجتماعی الهی (قوانین و اجتماعی و اوامر ولی حاکم)، ولایت پذیری و التزام عملی به احکام حکومت اسلامی جهت تحقق وحدت اسلامی و حرکت به سمت امت واحده



• ساحت تعامل با خلقت

• هدف غایی

بهره‌مندی از عالم طبیعت در راه تحقق امت واحده و جامعه توحیدی (حیات طیبه مادی و معنوی جامعه).

در سایه حضور و ظهور انسان کامل. با توجه به این نکته که بسیاری از مسخرات عالم هستی در مرتبه طبیعت، و در مراتب عوالم بالاتر از عالم طبیعت تنها برای جامعه توحیدی تحت ولایت امام معصوم علیه السلام و انسان کامل میسر است.

• اهداف و وظایف میانی

• در بعد بینشی:

بینش تمدنی و جهان‌شمول در استعمار تمدنی جهان طبیعت و استفاده از حقایق عوالم غیبی در این استعمار و بهرمندی از جهان خلقت و توجه به نوع بشریت و جوامع و تمدن‌ها در بهره‌مندی از طبیعت.

• در بعد گرایشی:

گرایش به ارزش‌ها و مصالح نوعیه بشری و توجه به نیاز همه جوامع در بهره‌مندی از طبیعت

• در بعد رفتاری:

بهره‌مندی از جهان هستی در مسیر کمال الهی جامعه استعمار و آبادانی زمین بر اساس رابطه متقابل میان جوامع و جهان هستی



منابع جهت مطالعه بیشتر:

- ۱- متن نهایی مبانی دین شناسی نقشه جهاد فرهنگی انتشارات دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق (ع) که به زودی منتشر خواهد شد.
- ۲- کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی مقام معظم رهبری، انتشارات صهبا
- ۳- کتاب مبانی نظری تفکر فرهنگی امام خامنه‌ای، انتشارات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
- ۴- کتاب اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۵- بیانات مقام معظم رهبری در حوزه فرهنگ، جهاد فرهنگی و تمدن سازی
- ۶- کتاب بینش تمدنی حجت الاسلام والمسلمین میرباقری انتشارات
- ۷- مجموعه کتب مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی آیت الله شهید مطهری انتشارات صدرا
- ۸- کتاب تاریخ تمدن و ملک مهدوی محمد هادی همایون، انتشارات دانشگاه امام صادق ع
- ۹- تفسیر موضوعی قرآن کریم آیت الله جوادی آملی و مجموعه کتب فلسفه دین آیت الله جوادی آملی انتشارات اسراء
- ۱۰- کتب اعتقادی مانند منشور عقاید امامیه آیت الله سبحانی انتشارات توحید

